

بازشناسی و نقد درون مایه سبک زندگی غربی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۱۷-۱

ندا حکمت نیا^۱

^۱ دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، سطح سه تفسیر و علوم قرآن

نویسنده مسئول:

ندا حکمت نیا

چکیده:

یکی از توصیه‌های رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم، معطوف به سبک زندگی است. ایشان در این بیانیه نوشته‌اند تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زبان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است و مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که چشم امید در آن به جوان‌ها است. این مسأله را می‌توان از جهات مختلف تحلیل کرد، از جمله این‌که باید درباره‌ی مهم‌ترین خصوصیات و درون‌مایه‌های سبک زندگی غربی که اکنون غرب در پی رسوخ دادن آن‌ها به جامعه‌ی ایران هستند، تأمل و تدقیق کرد و آنها را شناخت و شناساند. در این صورت، ما به مثابه جامعه‌ی مسلمان ایرانی، خویشتن فرهنگی و هویتی‌مان را نسبت به غرب، بازخواهیم شناخت و دچار اثرپذیری از سبک زندگی غربی نخواهیم شد. در این مقاله، به عمده‌ترین و پُرسامدترین مؤلفه‌ها و مقومات سبک زندگی غربی که اکنون در جامعه‌ی ایران ترویج می‌شوند، پرداخته شده، به‌طوری‌که درباره‌ی هریک از آنها، دو پرسش مطرح شده‌اند؛ یکی این‌که چه مضمون‌ها و دلالت‌های دارد و دیگر این‌که چگونه و با تکیه بر چه روش‌هایی، در جامعه‌ی ایران ترویج می‌شود؟ مهم‌ترین خصوصیات و درون‌مایه‌های سبک زندگی غربی که اکنون غرب در پی رسوخ دادن آن‌ها به جامعه‌ی ایران هستند، عبارتند از: مادی‌اندیشی (ترجیح سود مادی بر ارزش‌های معنوی)، فردمداری (خودمرکزبینی و خودخواهی نسبت به جامعه)، مصرف‌زدگی (فضیلت‌انگاری بهره‌مندی بیشتر از دنیا)، خشونت (قساوت قلب و غلظت رفتاری در برابر دیگران) و اباحی‌گری جنسی (مناسبات هرزه‌وار و رهاشده از اخلاق).

واژگان کلیدی: بیانیه‌ی گام دوم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، سبک زندگی غربی، رخنه‌ی فرهنگی، جامعه‌ی ایران.

الف (مقدمه و مساله پژوهش

رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم درباره همه مقولات، توصیه‌ها و نکاتی را بیان می‌دارند اما نسبت به سبک زندگی می‌فرمایند: «سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوانها است.» چند نکته در این جمله وجود دارد:

نکته اول اینکه رهبر انقلاب نخستین بار، در سال نودویک از مقوله‌ی سبک زندگی سخن گفتند و به آسیب‌شناسی وضع سبک زندگی روزمره‌ی مردم پرداختند و موارد و فقرات متعددی را بیان کردند و در نهایت، توصیه نمودند که اصحاب فکر و نظر، هم «مقومات» و «معیارها» ی سبک زندگی اسلامی را تبیین کنند، هم ریشه‌ها و خاستگاه‌های شکل‌گیری «عیوب» و «نقصان» در سبک زندگی را بیابند و هم «سازوکارها» و «راهکارها» ی ایجاد تغییر در سبک زندگی کنونی و حرکت شتابان به سوی سبک زندگی اسلامی را مشخص کنند. نکته دوم اینکه تعبیری که رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب درباره سبک زندگی به کار برده‌اند «مقابله با ترویج سبک زندگی غربی» است. این تعبیر، دربردارنده‌ی چهار مقوله است: «سبک زندگی» که مقوله‌ای فرهنگی است، «سبک زندگی غربی» که فرهنگ معارض است، «ترویج سبک زندگی غربی» که نشانگر تهاجم فرهنگی غرب به جامعه‌ی ما است، و «مقابله با ترویج سبک زندگی غربی» که دلالت بر واکنش دفاعی ما دارد.

نکته سوم اینکه تعبیر «جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه» است که نسبت به موارد دیگر چنین تعبیری را به کار نبرده‌اند. و این جمله نشان‌دهنده این است که برای مقابله با سبک زندگی غربی اولاً نیازمند به جهادی همه جانبه هستیم. همه جانبه یعنی در همه ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و ثانیاً این جهاد همه جانبه باید هوشمندانه هم باشد؛ یعنی بسیار حساب شده، عالمانه و محققانه و بدون عجله و به دور از شعار و احساسات محض.

لذا آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم، مهم‌ترین خصوصیات و درون‌مایه‌های سبک زندگی غربی است، که اکنون غرب در پی رسوخ دادن آن‌ها به جامعه‌ی ایران می‌باشد، که موارد آن عبارت است از: مادّی‌اندیشی (ترجیح سود مادّی بر ارزش‌های معنوی)، فردمداری (خودمركزبینی و خودخواهی نسبت به جامعه)، مصرف‌زدگی (فضیلت‌انگاری بهره‌مندی بیشتر از دنیا)، خشونت (قساوت قلب و غلظت رفتاری در برابر دیگران) و اباحی‌گری جنسی (مناسبات هرزه‌وار و رهاشده از اخلاق).

ب (پیشینه

مسئله‌ی سبک زندگی از موضوعات نوظهور در مطالعات اجتماعی است. نخستین بار آلفرد آدلر در سال ۱۹۲۹، اصطلاح «سبک زندگی» را برای اشاره به شخصیت اصلی فرد که در دوران کودکی شکل گرفته و در بزرگسالی نیز واکنش‌ها و رفتار او را کنترل می‌کند، به کار برده است (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۴). اما پس از جنگ جهانی دوم و در آغاز دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی، در پی دگرگونی‌های وسیع در وضعیت تجاری کشورهای اروپایی و با افزایش صادرات آنها و در پی آن بهبود وضعیت رفاهی مردم و تغییر در میزان تقاضای خرید بین المللی و مصرف داخلی، توجه به مسئله‌ی سبک زندگی ابعاد دیگری یافت. (همان: ۶۶). از دهه‌ی ۱۹۸۰ با فرایند روبه فزونی «فردگرایی» از یک طرف و رشد طبقه‌ی متوسط جوامع، مقوله‌ی سبک زندگی نیز وارد فاز جدیدی شد و به مثابه‌ی مفهومی که نشان دهنده‌ی رویکرد تحلیلی تازه‌ای به مبحث قشربندی و تمایز اجتماعی بود، در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شد (فاضل فانع، ۱۳۹۱: ۱۲).

درباره‌ی سبک زندگی در ایران و در دوره‌ی پس از انقلاب، باید گفت جامعه‌ی ایرانی نیز به لحاظ فرهنگی و اجتماعی، بسیار متنوع است. در واقع با پایان یافتن جنگ تحمیلی کم کم شاهد تأثیرپذیری بیشتر مردم از جریان‌های جهانی و تحولات بین المللی بوده‌ایم و این امر به تدریج بر سبک زندگی مردم نفوذ کرده، باعث ظهور جامعه‌ی مصرفی و شیوه‌های زندگی جدید شده است. (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۹)

سبک زندگی دینی و اسلامی به تبع بحث سبک زندگی، از مباحث جدید در علوم اجتماعی است. بر این اساس، هم از جهت نظری و هم تحقیقاتی، پیشینه‌ای چندان قوی ندارد؛ به ویژه در موضوع سبک زندگی اسلامی که معدودی کتاب و چند مقاله، همه‌ی داشته‌های ما در این حوزه را شامل می‌شود.

ج (روش تحقیق

روش تحقیق، آمیخته‌ای از توصیف و تحلیل است؛ شالوده‌ی اصلی بحث بر بیانات مقام رهبری استوار است، اما به فراخور موضوعات مطروحه، از تحلیل‌های متنی، دینی و اجتماعی نیز بهره گرفته شده است.

د) تعاریف و اصطلاحات پژوهش

۱. سبک زندگی

سبک زندگی به مجموعه رفتارها، مدل‌ها و الگوهای کنش‌های فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و نشان دهنده‌ی کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه است. (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۲: ۸۸).

در تعریفی کلی از سبک زندگی می‌توان گفت که سبک زندگی مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ و منسجم از کلیه‌ی امور عینی و ذهنی زندگی فرد یا گروه است. این امور می‌تواند شامل دارایی‌ها، الگوهای رفتاری، روابط اجتماعی، مصرف، فعالیت‌های فراغتی و سرگرمی، پوشش و مدیریت بدن، نحوه‌ی غذا خوردن و دکوراسیون منزل و... باشد که امور و رفتارهایی بیرونی و قابل مشاهده‌اند. همچنین می‌تواند در برگرفته‌ی بینش‌ها (ادراکات، اعتقادات و جهان بینی) و گرایش‌ها (ارزش‌ها و ترجیحات) و... باشد که رفتارهایی درونی و ذهنی‌اند. (برای مشاهده تعاریف و تحلیل‌های موجود پیرامون آن‌ها، ر. ک: باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲)

از دیدگاه مقام رهبری، سبک زندگی در حقیقت همان «عقل معاش» است (دیدار جوانان، ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱) که در روایات از آن سخن رفته است. این موضوع در حقیقت؛ «نرم افزار تمدن اسلامی» است (همان). ایشان دو سبک کلی را برای زندگی تعریف کرده‌اند: سبک زندگی غیرتوحیدی، که در آن تعالیم مکاتب مادی در صدر است و مفاهیم مصرف گرایی، لذت گرایی و عرفی بودن دین حاکم است و سبک زندگی توحیدی، که در آن دستورات الهی در صدر است و سیاست، فرهنگ و اقتصاد از این مفاهیم تأثیر می‌پذیرد. (همان)

در یک نگاه کلی و در نسبت انسان، دنیا و جهان آخرت، سه نوع سبک زندگی کلی را می‌توان برای انسان متصور شد. نخست، سبک زندگی راهبانه که در آن، ترک دنیا و لذا ید آن اساس اندیشه را تشکیل می‌دهد. این نگاه را شاید در غرب دوران قبل از رنسانس بتوان به صورت جدی مشاهده کرد. سبک زندگی دوم، سبک فلسفی کامجویانه از دنیاست که هیچ اعتقادی به آخرت ندارد و هدف انسان را کامجویی از دنیا قلمداد می‌کند و شاید سبک زندگی حاکم بر غرب کنونی همین دیدگاه باشد. دیدگاه سوم، دیدگاه اسلامی است که هم دنیا و هم آخرت را توأمان مد نظر دارد و یکی را پلی برای رسیدن به دیگری قلمداد می‌کند (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۰). پس می‌توان گفت که سبک زندگی دینی، مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ و منسجم از کلیه‌ی امور عینی و ذهنی زندگی فرد یا گروه است که در آن باور به جهان آخرت، به عنوان غایت خلقت و نگاه به دنیا، به عنوان پلی برای رسیدن به سعادت جاویدان اخروی، بن مایه‌ی همه بینش‌ها و گرایش‌هاست و به همه‌ی رفتارها و انتخاب‌های فرد و گروه، جهت می‌دهد.

ه) یافته‌های پژوهش

۱- مادی‌اندیشی؛ ترجیح سود مادی بر ارزش‌های معنوی

توضیح مفهومی

از ماده اندیشی دو معنا برداشت می‌شود، یک: مراد مکتب اصالت ماده است، اما به این معنی که ماده یک امر اصیل و یک امر واقعی در جهان هستی است، نه یک امر فرضی و ذهنی و نمایشی و ساخته‌ی ذهن؛ در مقابل ایده آلیسم که منکر واقعیت ماده است و آن را مخلوق ذهن بشر می‌داند. اگر ماتریالیسم را به این معنی بگیریم باید همه‌ی الهیون را- چه مسلمان و چه غیر مسلمان- ماتریالیست بخوانیم، زیرا اینها همه ماده را که واقعیتی است در بستر زمان و مکان، و حقیقتی است متغیر و متحول و محسوس و ملموس، امری عینی و ماورای ذهنی و ذی اثر می‌دانند. مادی بودن و ماتریالیست بودن به این معنی با مسأله‌ی خدا و توحید منافاتی ندارد، بلکه عالم ماده و طبیعت به عنوان یک واحد «کار» و یک واحد «مصنوع»، بهترین وسیله برای شناسایی خداوند است. اراده‌ی حکیمانه‌ی خداوند در جریان همین تحولات مادی کشف می‌شود. قرآن کریم پدیده‌های مادی را به عنوان آیات الهی یاد می‌کند. (مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱، ص ۴۷۲) و گاهی این کلمه استعمال می‌شود و مراد از آن انکار موجود ماورای ماده است؛ یعنی مکتب انحصار؛ مکتبی که هستی و نظام وجود را در انحصار ماده می‌داند و هستی را در چهار چوب آنچه در تغیر و تبدل است و در بستر زمان و مکان واقع است محدود و محصور می‌کند و آنچه را که از چهار دیواری تغیر و تبدل و احساس و لمس بشر بیرون است، منکر است و معدوم و نیست می‌پندارد. (مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱، ص ۴۷۲)

پس آنچه از ماده‌گرایی، ماده‌باوری (یا ماتریالیسم) برداشت می‌شود، به دیدگاهی گفته می‌شود که بر این باور است که هر آنچه در هستی وجود دارد ماده یا انرژی است و همه چیزها از ماده تشکیل شده‌اند و همه پدیده‌ها، نتیجه برهم‌کنش‌های مادی است و ماتریالیسم یک مکتب فلسفی می‌باشد

و این جهان‌بینی مادی و غیر الهی چنان بر غرب مسلط شده است و بر آن سیطره افکنده که رفتارهای افراد، تحت نظارت این جهان‌بینی شکل گرفته‌اند. جهان‌بینی که بر اساس نگرش نفی خدا و قیامت از جهان هستی، شکل گرفته است. در این جهان‌بینی تمام هستی در جهان مادی و طبیعی خلاصه شده است که هیچ آفریننده‌ای دارای شعور و ادراک، خارج از عالم ماده وجود ندارد و هرچه هست در همین عالم ماده است و چیزی به نام ماورای طبیعت و خداوند و عالم دیگر (قیامت و رستاخیز) معنا ندارد. وجود انسان در وجود مادی او خلاصه

می‌شود که با مرگ از بین می‌رود و یا تبدیل به اجزای مادی دیگر می‌شود. (مصباح یزدی، ۱ و ۲: ۳۱-۳۰) و این انسان در این دنیا هیچ هدفی ندارد و در نهایت به پوچی می‌رسد.

و می‌توان برای جهان بینی مادی اصولی را بدین شرح در نظر گرفت:

نخست آنکه هستی، مساوی با ماده و مادیات است و چیزی را می‌توان موجود دانست که یا ماده و دارای حجم و امتدادات سه گانه (طول و عرض و ضخامت) باشد، یا از خواص ماده به شمار آید و به تبع خود ماده، دارای کمیت و قابل انقسام باشد. براساس همین اصل، وجود خدا به عنوان یک موجود غیرمادی و فوق طبیعی، انکار می‌گردد.

دوم آنکه ماده، ازلی و ابدی و نافریدنی است و احتیاج به هیچ علتی ندارد، و طبق اصطلاح فلسفی ما «واجب الوجود» است.

سوم آنکه برای جهان، هدف و علت غائی نمی‌توان قائل شد زیرا فاعل با شعور و اراده‌ای ندارد که بتوان هدفی را به او نسبت داد.

چهارم آنکه پدیده‌های جهان (نه اصل ماده) در اثر انتقال ذرات ماده و تأثیر آنها بر یکدیگر، پدید می‌آیند و از اینرو می‌توان پدیده‌های قبلی را نوعی شرط و علت اعدادی برای پدیده‌های بعدی دانست و حداکثر می‌توان نوعی فاعلیت طبیعی را در میان مادیات پذیرفت و مثلاً درخت را فاعل طبیعی برای میوه به حساب آورد یا پدیده‌های فیزیکی و شیمیایی را به عامل‌های آن‌ها نسبت داد ولی هیچ پدیده‌ای احتیاج به فاعل الهی و هستی بخش ندارد.

اصل پنجمی را نیز می‌توان بر اصول یاد شده افزود که مربوط به شناخت‌شناسی است و از یک نظر، تقدّم بر سایر اصول دارد و آن اینست: تنهاشناختی اعتبار دارد که برخاسته از تجربه حسی باشد، و چون تجارب حسی، تنها وجود ماده و مادیات را اثبات می‌کند و وجود هیچ چیز دیگری قابل قبول نخواهد بود. (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، جلد دوم، درس چهل و یکم، ص ۱۴۱)

وضع عینی در غرب

و این تفکر در قرن ۱۸ و ۱۹ م اوج رشد و توسعه ماده‌گرایی در غرب بود. فیلسوفانی همانند لامتری، هولباخ، انگلس و مارکس که با طرح تئوری‌های ماتریالیستی هواخواهان فراوانی یافتند و از طرفی با توجه به اینکه دستگاه فلسفی سیاست غرب برآنست که «جهان» را از بیخ و بن مجموعه‌ای مادی بداند که در آن هیچ عنصر غیر مادی (معنوی - الهی) جایی ندارد لذا وضعیت کنونی ماده گرایی در غرب چنان مردم را به مشغول کرده است که زیربنای همه‌ی فعالیت‌های انسانی را همان نیازهای حیوانی وی (نان، لباس و مسکن) می‌داند. که دلائل متعددی برای بروز و ترویج ماده گرایی در غرب مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- نقش کلیسا

در قرون وسطی که مسأله خدا به دست کشیشها افتاد، به خدا تصویر انسانی داد و خدا را در قالب بشری به افراد معرفی نمود. افراد تحت تأثیر نفوذ مذهبی کلیسا از کودکی خدا را با همین قالبهای انسانی و مادی تلقی کردند و پس از رشد علمی دریافتند که این مطلب با موازین علمی و واقعی و عقلی صحیح سازگار نیست. و از طرف دیگر، توده مردم طبعاً این مقدار قدرت نقادی ندارند که فکر کنند ممکن است مسائل مربوط به ماورای طبیعت، مفاهیم معقولی داشته باشد و کلیسا اشتباه کرده باشد. چون دیدند مفاهیم کلیسایی با مقیاسهای علمی تطبیق نمی‌کند، مطلب را از اساس انکار کردند. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۷۹)

۲- نارسائی مفاهیم فلسفی غرب

دومین علتی که در مورد گرایشهای مادی در جهان غرب بسیار قابل اهمیت است، نارسایی مفاهیم فلسفی غرب است. (همان) در واقع بحث اثبات خدا و اعتقاد به ماورای طبیعت، جبر و اختیار و مشیت الهی، مسئله‌ی آفرینش و تحلیل آن و...از مباحث عمده در فلسفه است که فلسفه غرب به عنوان یک نحله نسبتاً جا افتاده، با سابقه‌ای طولانی از اثبات چنین مسأله‌ای عاجز مانده که علت آن را باید در نارسایی مفاهیم فلسفی آنان جستجو کرد. حال نارسایی مفاهیم غربی برای اثبات ماوراء الطبیعه و...از یک سو و عدم مراجعه به مفاهیم و مکتب‌هایی غنی مانند اسلام از سوی دیگر، باعث شده است اندیشمندان غرب آرام آرام اصل مسئله را انکار کرده و با دیدی مادی و تجربی به مسائل خود بپردازند.

۳- راحت طلبی و تکلیف گریزی

عاملی دیگری که در گرایش انسان به مادیگری و نفی ماوراء الطبیعه نقش داشته، میل به آزادی حیوانی و بی بندوباری و نداشتن مسئولیت و محدودیت است. زیرا پذیرفتن امور غیر مادی مانند خدا، روح و... اقتضاء آن دارد که در بسیاری از موارد، از خواسته‌های خودش چشم پوشی کند و محدودیت‌هایی را بپذیرد، و پذیرفتن این محدودیت‌ها با میل به بی بند و باری، سازگار نیست. حال این میل حیوانی، هر چند به صورت ناخودآگاه، موجب می‌شود که ریشه این مسئولیت‌ها را بزند و اساساً همه آنها را انکار کند. (سید محسن خرازی،

ج ۱، ص ۸۸)

و وقتی چنین تفکری حاکم شد که انسان را مادی دانست که به خدا و معاد اعتقاد ندارد، به آنجا می‌رسد که وجود خود و جهان هستی را پوچ و بی هدف می‌داند و زندگی را امری لغو و بیهوده برمی شمارد. چنین انسانی زندگی را یک سلسله تکرار مکررات خسته کننده و

ملالت بار می‌داند و در نتیجه، کوشش‌های آدمی را نیز عبث و بیهوده تلقی می‌کند. انسان مادی چون نمی‌تواند به معمای آفرینش دست یابد و نمی‌تواند بفهمد که از کجا آمده و چرا آمده و به کجا خواهد رفت، دچار تردید و نومیدی می‌شود. و چنین می‌شود که به پوچ گرایی تمایل پیدا می‌کند و به ناچار دست به خودکشی می‌زند و یا دچار افسردگی شدید می‌شود و ما امروزه چنین معنایی را در غرب شاهدیم. و در نتیجه «مادی‌اندیشی» و «پول‌پرستی»، موجب می‌شود وجدان اخلاقی و حس فداکاری و دیگرخواهی از میان برود.

نقد از منظر اسلامی

شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: در نیم قرن اخیر، فلسفه مادی در ایران و سایر کشورهای اسلامی در اثر ترجمه کتب فلاسفه مادی غرب جانی تازه گرفت و پیروانی به دست آورد. ولی در همان حمله اول، بی‌پایگی آن ظاهر شد و از پای درآمد و معلوم شد که اندیشه‌های مادی با همه زرق و برقهای ظاهری محتوایی ندارد. (مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادی‌گری، ص ۱۶)

بدترین ضربه‌ای که اندیشه ماتریالیستی در قالب فلسفه مارکسیستی به جهان بشر زد، جریان دین ستیزی آن بوده است که در همه کشورها به خصوص کشورهای که در آن انقلاب کمونیستی به پیروزی می‌رسید تا حد توان با دین و مظاهر الهی مبارزه کردند و تا توانستند دین باوری و ایمان را در میان مردم کم رنگ و ریشه‌کن کردند.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «طرحی که کارل مارکس برای ریشه کن کردن دین از اذهان توده‌های معتقد در صد سال پیش داده است این بود که باید از خود مذهب علیه مذهب استفاده کرد. به این صورت که مفاهیم مذهبی را از محتوای معنوی و اصلی خود تخلیه و از محتوای مادی پر شود تا توده مذهب را به صورت مکتبی مادی دریابد و هم چنین به مردم بگویند: گرایش‌های مذهبی ریشه طبقاتی دارد و از طرف زورمداران و زرمداران بر مردم تحمیل شده است و حتی در ایران به تفسیر مادی آیات قرآن دست زدند و آیات قرآن را به نحوی مادی تفسیر کردند. (همان، ص ۳۴ و ۴۳)

دنیا که جهان محسوسات است، منتهای دید افراد کوردل است، و آنان که دیده عقلشان کور است نهایت دیدشان دنیاست. آنان ماورای دنیا را نمی‌بینند و چیزی به جز زندگی محسوس نمی‌فهمند، آنان نمی‌دانند که پشت این جهان محسوس چیست؟ «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ». شناخت آنان از زندگی دنیا ظاهری و سطحی است و از آخرت که در باطن و عمق دنیاست غافل‌اند». (روم: آیه ۷)

این اصل که اساسی‌ترین اصل در جهان بینی مادی به شمار می‌رود چیزی جز ادعای گزاف و بی دلیل نیست و هیچ گونه برهانی بر نفی ماوراء طبیعت نمی‌توان اقامه کرد مخصوصاً براساس معرفت‌شناسی ماتریالیستی که بر اصالت حس و تجربه، استوار است. زیرا روشن است که هیچ تجربه حسی نمی‌توان در ماوراء قلمرو خودش که ماده و مادیات می‌باشد سخنی بگوید و چیزی را اثبات یا نفی کند، و حداکثر چیزی که براساس منطق حس گرای می‌توان اظهار داشت اینست که بر طبق آن نمی‌توان وجود ماوراء طبیعت را اثبات کرد، پس دست کم باید احتمال وجود آن را بپذیرند. و قبلاً اشاره کردیم که انسان، بسیاری از امور غیرمادی را که دارای ویژگیهای ماده و خواص ماده نیستند و از جمله خود روح را با علم حضوری، درک می‌کند، و نیز براهین عقلی زیادی بر وجود امور مجرد، اقامه شده که در کتب فلسفی، مضبوط است. و از بهترین شواهد بر وجود روح مجرد، رؤیاهای صادقانه و بسیاری از کارهای مترضان و نیز معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء خدا (علیهم الصلوٰه و السلام) است. به هر حال، براهینی که بر وجود خدای متعال و جسمانی نبودن او اقامه شده برای ابطال این اصل، کفایت می‌کند. (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، جلد دوم، درس چهل و چهارم و چهل و نهم) و قرآن در مقام مبارزه با این اندیشه برآمده و سخنان آنها را اینچنین نقل و نقد کرده است، آن جا که فرمود: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الْاٰدِهَرُ»؛ یعنی گفتند زندگی جز همین زندگی دنیای ما نیست، ما می‌میریم و زنده می‌شویم و نمی‌میراند ما را جز روزگار. (جاثیه ۴۴)

در اینجا است که تفاوت نگاه مادی و نگاه توحیدی مشخص می‌شود، در نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه‌ی نظام‌مند است، یک مجموعه‌ی قانون‌مدار است، طبیعت هدف‌دار است؛ ما هم که جزئی از این طبیعت هستیم، وجودمان، پیدایشمان و زندگی‌مان هدف‌دار است؛ بی‌هدف به دنیا نیامدیم. این، لازمه‌ی نگاه توحیدی است. معنای اعتقاد به وجود خداوند عالم و قادر این است. وقتی فهمیدیم هدف‌دار هستیم، آنگاه در جستجوی آن هدف برمی‌آییم. خود این جستجو، یک تلاش امیدوارانه است. تلاش می‌کنیم آن هدف را پیدا کنیم. بعد که هدف را یافتیم، فهمیدیم هدف چیست، تلاشی شروع می‌شود برای رسیدن به آن هدف. در این صورت همه‌ی زندگی می‌شود تلاش؛ آن هم تلاش جهت‌دار و هدف‌دار. از آن طرف این را هم می‌دانیم که با نگاه توحیدی، هرگونه تلاش و مجاهدتی در راه هدف، انسان را قطعاً به نتیجه می‌رساند. این نتایج مراتبی دارد؛ یقیناً به یک نتیجه‌ی مطلوب می‌رساند. با این نگاه، در زندگی انسان دیگر یأس، ناامیدی، سرخوردگی و افسردگی معنی ندارد. وقتی شما می‌دانید وجود شما، پیدایش شما، حیات شما، تنفس شما با یک هدفی تحقق پیدا کرده است، دنبال آن هدف می‌گردید و برای رسیدن به آن هدف، تکاپو و تلاش می‌کنید. از نظر خدای متعال که آفریننده‌ی هستی است، خود این تکاپو هم اجر و پاداش دارد. به هر نقطه‌ای که رسیدید، درواقع به هدف رسیدید. این است که در دیدگاه توحیدی، خسارت

و ضرر برای مؤمن اصلاً متصور نیست. فرمود: «ما بنا الا احدى الحسنيين»؛ یکی از دو بهترین در انتظار ماست؛ یا در این راه کشته می شویم، که این بهترین است؛ یا دشمن را از سر راه برمی داریم و به مقصود می رسیم، که این هم بهترین است. پس در اینجا ضرری وجود ندارد. در نگاه مادی اولاً پیدایش انسان را، وجود انسان را در عالم بدون هدف می داند؛ اصلاً نمی داند برای چه به دنیا آمده است. البته در دنیا برای خودش هدف هائی تعریف می کند - به پول برسد، به عشق برسد، به مقام برسد، به لذتهای جسمی برسد، به لذتهای علمی برسد؛ از این هدفها می تواند برای خودش تعریف کند - اما اینها هیچکدام هدفهای طبیعی نیست، ملازم با وجود او نیست. وقتی اعتقاد به خدا نبود، اخلاقیات هم بی معنی می شود، عدالت هم بی معنی می شود؛ جز لذت و سود شخصی، هیچ چیز دیگری معنا پیدا نمی کند. اگر انسان در راه رسیدن به سود شخصی پایش به سنگ خورد و آسیب دید، ضرر کرده، خسارت کرده. اگر به سود نرسید، اگر نتوانست تلاش کند، نوبت به یأس و ناامیدی و خودکشی و به کارهای غیر معقول دست زدن می رسد. پس ببینید فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی، معرفت الهی و معرفت مادی این است. این، اساسی ترین پایه های بصیرت است. (بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۸/۴/۱۳۸۹) و اگر از طرفی هم بگوییم، مکتبهای مادی می گویند دنیا را آباد کنیم، فقر را براندازیم، جهل را براندازیم، جامعه ای عالی درست کنیم، جامعه ای انسانی درست کنیم، جامعه ای که در آن ظلم نباشد، طبقات نباشد، استثمار نباشد، تبعیض نباشد. خیلی خوب، درست کردیم، حالا انسان می خواهد در این جامعه چه کار کند؟ جواب ندارند. در این جامعه، انسانیت می خواهد به کجا برسد؟ پاسخی ندارند. می خواهد بخورد و بخوابد؟ می خواهد راحت زندگی بکند، همین؟ انسان برای فقط زندگی راحت، یعنی راحت به دست آوردن و راحت خوردن و راحت پس دادن، برای همین بایستی مجاهدت کند و هدفش همین باشد؟ این جاست که کمیت مکاتب مادی لنگ است. مکاتب الهی می گویند نه، هدف بعد از این است. هدف عالی، پیراسته شدن انسان است؛ هدف عالی، انسان شدن بنی آدم است. بنی آدم غیرانسان است، بنی آدم همین موجودی است که روی دو تا پا راه می رود، با این همه داعیه، این بنی آدم است، اما انسان شدن یعنی همه این فضایل و سرچشمه های استعداد در وجود او به جریان بیفتد. (طرح کلی اندیشه اسلامی، ص ۳۸۱) و اینجاست که ماتریالیسمها نمی توانند پاسخی بدهند و سکوت اختیار می کنند.

۲- فردمَداری؛ خودمرکزبینی و خودخواهی نسبت به جامعه

توضیح مفهومی:

فردگرایی یا فردباوری دیدگاه اخلاقی، فلسفه سیاسی، ایدئولوژی یا مرام اجتماعی است که بر ارزش اخلاقی فرد تأکید می کند. «فردیت» به یک تعبیر بدین معناست که هر آدمیزاد دارای خلوت و حریم خصوصی فیزیکی و روانی، و عقیده فردی و دیگر حقوق اساسی است که در هر شرایطی می بایست محترم شمرده شوند. فردگرایان اعمال اهداف و خواسته های شخص را ترویج می کنند و بنابراین برای استقلال و اتکای به نفس ارزش قائل می شوند و از این دفاع می کنند که منافع فرد باید نسبت به حکومت یا یک گروه اجتماعی در اولویت باشد، و در عین حال با دخالت خارجی در امور شخصی توسط جامعه یا نهادهایی چون دولت مخالفت می کنند.

فردگرایی فرد را در مرکز توجه خود می نهد و بدین ترتیب «با این بنیان اساسی شروع می کند که فرد بشر در تقلاي خود برای آزادی دارای اهمیت اساسی است.» لیبرالیسم، اگزیستانسیالیسم و آنارشیزم مثالهایی از جنبشهای هستند که فرد بشر را چون واحدی مرکزی برای تحلیل در نظر می گیرند. بنابراین فردگرایی «حق فرد برای آزادی و رسیدن به استعدادهای نفس خویش» است.

این لفظ همچنین برای اشاره به «کیفیت فرد بودن؛ فردیت» مربوط به داشتن «مشخصه فردی؛ یک ویژه خو» مورد استفاده قرار گرفته است زین رو فردگرایی با منافع هنری و شیوه های زندگی که در آن گرایشی برای خویش آفرینی وجود دارد و همچنین با مواضع فلسفی و اخلاقیات اومانیستی. مرتبط است تا سنت یا دیدگاهها و رفتارهای توده ای مردمی. فردگرایی را می توان جهان بینی ای تصور کرد که فرد در مرکز آن قرار دارد. اهداف فردی، ویژگی های منحصر به فرد، فرمان راندن بر خویشتن، کنترل شخصی در عین احترام به فردیت دیگران و توجه به مسائل اجتماعی از خصوصیات این نوع جهان بینی است.

در نتیجه فردگرایی اندیشه ای است که یکی از پایه ها و گرانیگاه های اصلی لیبرالیسم را تشکیل می دهد؛ به صورتی که اغلب اصول و ارزش های لیبرالیستی، در این زمینه نظری ریشه دوانیده اند. فرد گرایی در بردارنده معنای تقدم وجودی و حقوقی فرد بر جامعه و هرنوع ساختار برخاسته از جامعه است. این تلقی از انسان، محصول دوران مدرنیته است؛ چرا که تا اواخر قرون وسطی، انسان به منزله جزئی از جامعه و نظم جهان های طبیعی و ماورای طبیعی در نظر گرفته می شد. ثمره فردگرایی، اصالت یافتن آزادی ها و حقوق (فرد) در مقابل (جامعه) است. در این چارچوب، انسان ذاتاً به دنبال حداکثر مطلوبیت و لذت خویش می رود و برای منافع شخصی خود، گام برمی دارد. (جمشیدی، نظریه فرهنگی استاد مطهری، ۳۴۶)

برای انسان غربی، جامعه وجود حقیقی ندارد و در حقیقت جمع جبری افراد است؛ یعنی مجموعه افرادی که تک تک در کنار هم زندگی می کنند و هیچ ارتباط و امتزاجی بین آنها نیست. در واقع انسان غربی به شکل اتمی است که بر اساس نیازهای خود به سمت یک اتم دیگر می رود و سپس به همان غار تنهایی خویش باز می گردد. اساس زندگی چنین انسانی فرد انگاری است. عالم فردانگاری عالمی است که

تعلقات اجتماعی و خانوادگی را نمی‌تواند بپذیرد، مگر این‌که به سودش باشد که به آن اشاره شد. چنین فردی به تدریج خانواده‌گریز یا خانواده‌ستیز می‌شود. بنابراین در ابتدای امر فرد از خانواده گسترده و فامیلی دور شده و به‌سوی خانواده هسته‌ای می‌آید و سپس از خانواده هسته‌ای نیز کم‌کم دور شده و به سمت مجرد تمام‌عیار سیر می‌کند و همه چیز حول منیت او می‌چرخد و خیرخواهی اجتماعی و خانوادگی معنا ندارد. (پارسا، ۱۳۹۲)

وضع عینی در غرب

از دهه‌ی ۱۹۸۰ با فرایند روبه‌فزونی «فردگرایی» مواجه هستیم و با دقت در زوایای مختلف مدرنیته و شکافتن و دیدن لایه‌های عمیق آن، نکته مهمی ذهن انسان را به خود جلب می‌کند؛ انسان می‌بیند وقتی مدرنیته در قالب تکنیک عالم را فرا می‌گیرد و جوامع انسانی صنعتی می‌شود، بشریت هرچه بیشتر راه رفت بیشتر زمین خورد، هرچه بیشتر به خیال خودش جلو رفت، عقب افتاده‌تر شد. البته این مطلب صرفاً ادعا نیست بلکه می‌توانیم با مروری کوتاه بر اتفاقات روزانه در جوامع غربی به این مطلب پی ببریم. بیشترین آمار قتل، خودکشی، زنا و فحشا، سقط جنین، استفاده از مواد مخدر و... همه در جوامعی است که به اصطلاح متمدن هستند. هنگامی که اندیشه فرد، اندیشه غربی و لیبرالی شد دیگر این اتفاقات عادی می‌شود چرا که فرد باید از زندگیش لذت ببرد، به هر قیمت ممکن. حمله نظامی به سایر کشورها و قتل عام مردم بیگناه امری جایز و البته عادی است. اینکه چرا بشر به این حد پست می‌شود که حاضر است برای لذت خود دست به هر جنایتی بزند، ریشه آن را باید در قبول اصالت فرد و اصالت انسان جستجو کرد. با مروری بر اندیشه‌های انسان‌شناسانه فیلسوفان و متفکران غربی و تعریف آنها از انسان، جهان و خدا پی به راز رفتار بشر مدرن می‌بریم. بر طبق اندیشه آنها وقتی انسان خود را محور عالم دانست، آنگاه همه عالم باید فدا شود تا او حکومت کند و لذت ببرد و آنگاه تمام این اتفاقات عادی می‌شود و می‌توان آنها را توجیح کرد. و اما این تازه شروعی است برای دچار شدن بشر به بحرانی عمیق.

که در حقیقت، سودگرایی و لیبرالیسم هم‌پای یکدیگر پیش رفتند، چون که سودگرایی، عمده‌ترین بنیان نظری لیبرالیسم است. بدین ترتیب، رفتاری منطقی و عقلانی خوانده می‌شود که منفعت و لذت شخصی را تأمین کند. در این وضعیت که محرک فرد، تنها لذت و منافع شخصی و خودخواهانه‌اش قلمداد می‌شود؛ محور ارتباطات و مناسبات اجتماعی، چیزی جز سودطلبی و منفعت خواهی فردی نخواهد بود. گسستگی و انقطاع انتزاعی فرد از جامعه موجب می‌شود تا هر فرد، افراد دیگر را به مثابه وسیله رسیدن به اهداف شخصی خویش قلمداد کند. بدین ترتیب، سازو کار بازار، به الگوی مناسبات اجتماعی راه می‌یابد و شهروندان به تاجر و جامعه به بازار مبدل می‌شود. (جمشیدی، نظریه فرهنگی استاد مطهری، ۳۴۷)

نقد از منظر اسلامی

اسلام، نه فردگرایی لیبرال و تقدم مطلق فرد بر جامعه را برمی‌تابد، و نه جامعه‌گرایی افراطی مارکسیستی را. اسلام هم به حقوق فرد احترام می‌گذارد و هم در پی تأمین مصالح اجتماع است؛ بنابراین تا آنجا که حفظ هر دو در کنار یکدیگر امکانپذیر باشد، اسلام هیچیک را فدای دیگری نمی‌کند، اما در شرایط تزاخم و اصطکاک خواسته‌های فرد با مصالح اجتماعی و ممکن نبودن حفظ هر دو، به‌طور معمول، مصالح مهمتر جامعه را مقدم می‌دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۹۳)

تعهدی که توحید به فرد موحد یا به جامعه‌ی موحد می‌دهد، از حد فرمان‌های شخصی و تکالیف فردی بالاتر است. تعهدی که توحید به یک جامعه موحد می‌دهد، شامل مهم‌ترین، کلی‌ترین، بزرگ‌ترین، اولی‌ترین، اساسی‌ترین مسائل یک جامعه است. مثل حکومت، مثل اقتصاد، مثل روابط بین الملل..... (بیانات رهبری: ۱۶/۲/۱۳۸۹)

مقررات اسلامی، دارای ماهیت اجتماعی است؛ حتی در فردی‌ترین مقررات از قبیل نماز و روزه، چاشنی اجتماعی در آنها زده شده است. مقررات فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، جزایی اسلام ناشی از این خصلت است؛ همچنان که مقرراتی از قبیل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، از مسئولیت اجتماعی اسلامی ناشی می‌شود. (علامه مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۱۶)

همچنین آیت الله شهید اضافه می‌کند آنجا که میان حق جامعه و حق فرد، تعارض و تزاخم افتد، حق جامعه بر حق فرد، و حق عام بر حق خاص تقدم می‌یابد. به عبارت دیگر، در اسلام، مصلحت جمع بر مصلحت فرد مقدم است؛ زیرا همه مردم بندگان خداوند هستند و خداوند نعمت‌ها و موهبت‌های مادی و معنوی دنیا را برای همه افراد انسان آفریده تا از آنها بهره‌مند گردند، نه برای فرد یا افراد خاص. (جمشیدی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۹) اما از سوی دیگر، نباید چشم بر روی این حقیقت فروبست که فرهنگ اسلامی با نگرش سوسیالیستی همخوانی ندارد که فرد را در جامعه هضم و مستحیل می‌کند و حقوق و آزادی‌های او را نادیده می‌انگارد:

اسلام در عین اینکه دینی اجتماعی است و به جامعه می‌اندیشد و فرد را مسئول جامعه می‌شمارد، حقوق و آزادی فرد را نادیده نمی‌گیرد و فرد را غیراصیل نمی‌شمارد. فرد از نظر اسلام، چه از منظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی و چه از نظر قضایی و چه از نظر اجتماعی، حقوقی دارد. (همان)

اسلام، مسلمانان را به تعاون و همکاری فرا می خواند (مانده: ۵). کارشناسان علوم اجتماعی بر این باورند که مهم ترین عامل توسعه در هر کشوری، ابزار، فناوری و پول نیست، بلکه نیروی انسانی است که اتحاد و همکاری این نیروها می تواند موانع پیشرفت و آبادانی را سریع تر و با زحمت کمتری از سر راه بردارد. رهبر انقلاب بی توجهی به کار جمعی را یکی از عیوب ملت ایران می داند (بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۸۸) «کار جمعی، تعاون و همکاری با یکدیگر و همت بلند است. کودکان و همچنین جوانان را از آغاز عادت بدهیم که با همت بلند نگاه کنند». (بیانات در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه های خراسان شمالی، ۲۰ / ۷ / ۱۳۹۱)

۳- مصرف زدگی؛ فضیلت انگاری بهره مندی بیشتر از دنیا

توضیح مفهومی

پدیده مصرف گرایی یا همان کانسیومریزم (consumerism) یکی از همان ایسم هایی است که از تفکر مادی غرب به کشورهای جهان سومی به ارمغان رسیده است که با مفاهیمی همچون مصرف برای مصرف، اصالت مصرف، حاکمیت مصرف کننده، جامعه ی مصرفی، فرهنگ مصرفی، سرمایه داری مصرفی شناخته می شود.

یکی از شاخصه های مصرف گرایی، مصرف به عنوان سبک زندگی است. اساساً مصرف گرایی بعد از گذر از دوران های مختلف حیات خویش یعنی دوران مصرف برای تفاخر و کسب منزلت، دوران مصرف برای هم خوانی با طبقه اجتماعی خاص، دوران مصرف برای تمایز از طبقات اجتماعی دیگر و دوران مصرف برای ساخت هویت، نهایتاً اکنون به دوران مصرف به عنوان سبک زندگی رسیده است. یعنی دقیقاً تنها و تنها آنچه که سبک زندگی یک فرد را در جامعه شکل می دهد، مصرف آن فرد است.

مصرف که از آن به واژه "استهلاک" نیز تعبیر شده، «فرایندی است که در آن ارزش استفاده چه به صورت تبدیل آن در فرایند تولید (مصرف تولیدی) و چه به صورت استفاده ناب و ساده آن در هنگام مالکیت برای ارضاء نیازها (مصرف مصرفی یا مصرف نهایی)، از بین می رود.» از آن جایی که این فرایند، در واقع همان عمل افراد برای استفاده از کالا یا تولید آن است؛ علاوه بر محسوب شدن به عنوان یک فعالیت اقتصادی، یک مقوله اجتماعی و فرهنگی قلمداد شده و یک مرام و خواست فرهنگی و اجتماعی به شمار می رود که حوزه های فرهنگی و اجتماعی را نیز در برمی گیرد.

این فرایند در دوره های مختلف انقلاب صنعتی، فرهنگ های گوناگونی به خود گرفت و در هر دوره، براساس امکانات تولید صنعتی، فرهنگ مصرفی ویژه ای شکل گرفت و نظریه های اقتصادی مناسب آن پدیدار گردید؛ تا اینکه در قرن بیستم، فرهنگ مصرف گرایی مطابق نیاز جامعه سرمایه داری به مصرف بیشتر (که در اثر تولید انبوه به وجود آمده بود)، در غرب ظاهر شد و به تدریج دامنه آن به کشورهای در حال توسعه و جهان سومی گسترش یافت.

جامعه ای که این فرهنگ بر آن حاکم گردد، همان جامعه مصرفی خواهد شد؛ که در آن، «مصرف مبتنی بر خواست، مطرح می شود؛ نه صرفاً مبتنی بر نیاز؛ یعنی مصرف با میل آمیخته می شود و سلیقه و میل افراد در جامعه، بر نوع آن تأثیر می گذارد.» در چنین جامعه ای که شعار خرید و مصرف بیشتر رواج می یابد، مصرف گرایی، به نوعی وجهه اجتماعی و نه به یک نیاز ضروری تبدیل می شود؛ بلکه گاه به عنوان «تمایز یک گروه از گروه دیگر یا به عنوان بیان یک منزلت اجتماعی» خواهد بود. این جامعه، که محل نمایش و عرضه کنندگی کالاهای گوناگون به منظور ایجاد احساس عدم کمیابی کالا در مصرف کننده است، با رشد غلبه آگهی تجاری در جهت نمایش کالا و ایجاد مصرف کننده ی با دوام و قابل اتکاء، روبروست، سعی می کند با رفع محدودیت استقراض و از بین بردن قبح بدهکاری، زمینه خرید هرچه بیشتر و از روی میل را برای مصرف کننده فراهم آورد. بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب، مصرف گرایی جزئی از "فرهنگ عمومی" است که این گونه تعریف می شود: "مصرف گرایی یعنی اینکه ما هرچه گیر می آوریم، صرف اموری کنیم که جزو ضروریات زندگی ما نیست."

وضع عینی در غرب

آنچه در غرب شاهد آن هستیم عقده های روانی افراد است که می تواند در حدوث مصرف گرایی در میان افراد جامعه غربی نقش داشته باشد. یکی از این عقده های روانی، عقده ای است که بر اثر تنگ دستی ها و محرومیت هایی که فرد در طول زندگی با آن دست به گریبان بوده، به وجود می آید و در شخصیت فرد، ایجاد اختلال می کند. در این صورت، شخص غربی سرخورده، برای حفظ شخصیت خود، به ابزارهایی متوسل می شود که در روان شناسی از آن به "مکانیسم های روانی" یا "واکنش های دفاعی" یاد می شود. از جمله آن ها "تصعید" و "جبران" است. در این واکنش روانی، فرد دچار اختلال، سعی می کند برای سرپوش گذاردن بر ناکامی ها و عقده های متراکم خود، به عملی دست بزند که او را در اجتماع مطرح نماید. یکی از این اعمال، اسراف کاری و زیاده روی در مصرف است.

آنچه در دنیای غرب شاهدیم، فرهنگ منزلت سازی با مصرف است؛ کالاها و اشیاء از شکل سنتی خود (که به عنوان ابزاری برای رفع نیازها به کار می رفتند)، خارج شده اند و مصرف کالا و خدمات، دیگر تنها ارضای یک دسته از نیازهای زیستی نیستند؛ بلکه کالاها و مصرف آنها به عنوان نماد و نشانه ای بر منزلت و شخصیت اجتماعی و به مثابه ابزاری جهت نشان دادن منزلت اجتماعی مورد توجه مصرف کننده قرار می گیرند. در جهان امروز، مصرف، به عنوان یک وسیله هویت ساز معرفی شده و مصرف کننده با مصرف و نمایش دادن کالاهای تحت

تملکش، در صدد خلق و حفظ هویت خویش است. او در واقع به سمت الگوی مصرف هویت بخش و مصرف متظاهرانه روی آورده است. این فرهنگ دنیای جدید، که مصرف را معیار و ملاک شخصیت و کالا را وسیله هویت بخشی در نظر گرفته، خود، موجب افزایش مصرف و پدید آمدن نوعی مسابقه مصرف در میان افراد جوامع شده است.

و اینچنین است که انقلاب ارزش ها در نظام سرمایه داری کنونی غرب، با توجه به تولیدات انبوهی که در پرتو پیشرفت صنعتی به دست آورده، اکنون نیازمند بازار مصرف بوده و حیات خود را در گرو مصرف انبوه می بیند و همواره می کوشد برای رسیدن به مقاصد خود، الگوی مصرف انبوه را در سطح جهان پیاده نماید. امپریالیسم غرب برای نهادینه کردن این الگو و کشاندن جوامع مختلف به سمت و سوی مصرف زدگی، خود را نیازمند ایجاد احساس نیاز و ضرورت در جوامع مختلف نسبت به مصرف بیشتر و مصرف کالاهای تجملی و بی فایده می بیند؛ از این رو، سعی می کند با دگرگون کردن و از میان بردن ارزش های مخالف مصرف گرایی و جایگزین کردن ارزش های مصرف گرایی، این احساس نیاز را به وجود بیاورد. غرب، سعی می کند با تضعیف و تخریب ارزش هایی نظیر قناعت، زهد و ساده زیستی، ترجیح آخرت بر دنیا و ... ارزش های مورد نظر خود، مانند دنیاطلبی، تکاثر و تفاخر، لذت طلبی، ظاهر گرایی و ... که همگی تأمین کننده اهداف اویند، را نهادینه کند. نظام مغرب زمین، برای نهادینه کردن این ارزش ها از شیوه های مختلفی مانند: تبلیغ و اشاعه مدگرایی، بزرگ و موفق جلوه دادن اشراف و ثروتمندان و ... بهره می گیرد. البته گاهی خود جوامع هدف نیز در این مسیر، امپریالیسم جهانی را همراهی کرده و این شیوه ها و تخریب ارزش های حقیقی را آگاهانه و نا آگاهانه، دنبال می کنند.

علاوه بر آنچه گذشت عوامل دیگری مانند توزیع نامتوازن ثروت و درآمد در جامعه و انباشت سرمایه در دست گروهی خاص، تقلید، تجمل گرایی خواص و حاکمان و ... نیز می توانند در حدوث یا گسترش مصرف گرایی در جامعه نقش مؤثری داشته باشند.

نقد از منظر اسلامی

نظر به اینکه مصرف زدگی و تجمل گرایی به عنوان یک پدیده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، آثار و نتایج زیانباری را برای فرد و جامعه در پی دارد. که برخی از این آثار زیان بار، بدین قرارند: ۱. افزایش وابستگی به بیگانگان؛ ۲. ایجاد روحیه آزمندی و طمع ورزی؛ ۳. افسردگی؛ ۴. افزایش اختلاف طبقاتی؛ که اسلام برای مبارزه با آثار ذکر شده به مسلمانان رعایت موارد ذیل را بیان می کند:

۱- لزوم حفظ مال

در اسلام حفظ مال و تباه نکردن آن امری واجب و مورد تأکید است. این امر اهمیت فراوانی دارد و برای همین اسلام حفظ مال و قدر دانستن آن را باعث بقای می داند. امام صادق (ع) می فرماید: «از علل بقای مسلمانان و اسلام این است که اموال در دست افرادی قرار گیرد که قدر آن را می دانند و آن را به صورت پسندیده مصرف می کنند. از اموری که به نابودی اسلام و مسلمانان می انجامد این است که اموال در دست افرادی قرار گیرد که قدر آن را نمی شناسند و به صورت پسندیده مصرف نمی کنند» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲، ۴۰، ح ۲۱۹۸۶). پیامبر اکرم (ص) نیز در این باره می فرماید: «من المره استصلاح المال» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶، ۳۱۳، ح ۷). «از نشانه های مردانگی، نگهداری درست از مال است». واضح است که مصرف بی رویه و به جا خرج نکردن یکی از مصادیق استفاده نادرست و هدر دادن اموال است که از دید آموزه های اسلامی صحیح نیست.

۲- لزوم برآورده کردن نیازهای زندگی

اسلام بر مسلمانان تأکید می کند که از نعمت های الهی بهره مند شده و نیازهای خود را برآورده سازند (ملک (۶۷)، ۱۵؛ یس (۳۶)، ۳۴، ۳۵؛ سبأ (۳۴)، ۱۵؛ نحل (۱۶)، ۱۱۴؛ طه (۲۰)، ۸۱؛ بقره (۲)، ۱۷۲؛ مائده (۵)، ۸۷، ۸۸). بهره مندی و مصرف بهینه و دور از اسراف و تبذیر و مورد تأکید اسلام است و از رهبانیت و سخت گرفتن بر خود و خانواده نهی شده است. پیامبر اکرم (ص) و امامان اطهار (ع) نیز بر لزوم برآورده کردن نیازهای شخصی خود و خانواده در طول سال تأکید دارند (کلینی، ۱۴۰۱: ۴، ۱۱، ح ۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۲۵۰، ح ۲۷۸۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸، ۳۲۱، ح ۱۸ و حرانی، ۱۴۰۴: ۴۱۰). در روایتی از پیامبر اکرم (ص) درباره تأمین و سائل زندگی به قدر نیاز آمده است: «ان النفس اذا احزرت قوتها استقرت»؛ کلینی، ۱۴۰۱: ۴، ۱۱، ح ۲). «انسان، هر گاه وسایل زندگی اش به قدر نیاز فراهم باشد روانش آسایش می یابد». سیره امامان معصوم (ع) نیز به این شکل بوده است. با وجود اینکه آن بزرگواران اسوه وجود و بخشش برای جهانیان هستند اما به فکر تأمین نیازهای معیشتی خود و اهل و عیال بودند. در روایتی از امام رضا (ع) درباره سیره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) آمده است: «هرگاه انسان، به اندازه خوراک سالش را فراهم آورد، سبک بار و آسوده خاطر می شود. امامان باقر (ع) و صادق (ع) تا زمانی که به قدر خوراک سالشان را آماده نمی کردند، ملکی نمی خریدند» (همان: ۵، ۸۹، ح ۱ و حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲، ۳۲۰، ح ۲۲۹۲۵).

۳- رعایت اعتدال و میانه روی

اعتدال و میانه روی از بنیادی ترین اصول اسلام است، اسلام مسلمانان را از هر گونه افراط و تفریط بر حذر می دارد. این اصل در بحث مصرف نیز پا برجا است و اسلام انسان ها را به اعتدال در مصرف دعوت کرده است. (پیامبر اکرم (ص) در این باره می فرماید: «لا منع و لا

اسراف و لا بخل و لا اتلاف» (مجلسی ۱۴۰۳: ۷۷، ۱۶۶، ح ۲). «نه تنگ گرفتن و نه زیاده‌روی، نه تنگ چشمی و نه تباه کردن (اموال پسندیده است)». حضرت امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «روش ما اعتدال و سنت ما رشد است. بر تو باد رعایت اعتدال در فقر و غنا. اتخاذ روش اعتدال، نشانه مروت است. انسان زرنگ کسی است که در تأمین حوائج اعتدال ورزد و در راه تأمین درخواست‌هایش اجمال ورزد. اعتدال در امور باید مرکب انسان و هدف وی رسیدن به کمال باشد. وقتی خداوند اراده کند که خیری را به عبدش برساند اعتدال را به وی الهام می‌کند» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۵۳، ح ۸۰۶۱ - ۸۰۵۱).

و از طرفی اسلام در مورد نایسته‌های مصرف هم مواردی را برای مسلمانان بیان می‌کند.

اسراف در لغت ضد قصد و اعتدال و اسراف در هزینه است (جوهری، ۱۳۸۴: ۴). طریحی در مجمع‌البحرین خوردن چیز حرام، تجاوز از حد اعتدال در خوردن چیزهای حلال، اتفاق در غیر طاعت خداوند، خوردن، خریدن و پوشیدن چیزی که مناسب حالش نیست را از معنای اسراف شمرده است (طریحی، ۱۳۶۷: ۵، ۶۹). مرحوم نراقی پس از نقل معانی پیش گفته همه آنها را به دو معنا برمی‌گرداند: یکی تجاوز از حد و دیگری اتفاق در معصیت. سپس می‌گوید اتفاق در معصیت نیز نوعی تجاوز آر حد است بنابراین همه معنای به یک معنا یعنی تجاوز از حد برمی‌گردد (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۲۰ - ۶۱۷). قرآن کریم درباره اسراف می‌فرماید: «بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد» (اعراف (۷)، ۳۱). در جای دیگر می‌فرماید: «و اوست خدایی که باغ‌هایی با داربست و بدون داربست، و نیز خرما و انواع زراعت را که طعم‌های گوناگون دارند و همچنین زیتون و انار را که با یکدیگر شبیه و غیرشبیه هستند را آفرید. از میوه آنها هرگاه به ثمر نشست بخورید و حق آن را در وقت برداشت بپردازید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد» (انعام (۶)، ۱۴۱). آییهایی که به طور مستقیم به مسأله اسراف و مذموم شمردن آن می‌پردازد، به دفعات در قرآن مشاهده می‌شوند (مانند: فرقان (۲۵)، ۶۷؛ نساء (۴)، ۶؛ شعراء (۲۶)، ۱۵۲؛ مائده (۵)، ۳۲؛ طه (۲۰)، ۱۲۱؛ اعراف (۷)، ۸۱؛ غافر (۴۰)، ۲۸؛ یونس (۱۰)، ۸۳؛ اسراء (۱۷)، ۳۳ و در حکم حرمت آن شکی نیست. روایت‌های فراوانی نیز درباره اسراف، مصادیق، حدود، انواع و مشتقات آن وارد شده است که برای اختصار به یک نمونه اشاره می‌شود. امام صادق (ع) در ذیل آیه ۳۱ سوره اعراف می‌فرماید: «مال، مال خداوند است، آن را نزد انسان‌ها به امان گذاشته و به آنان اجازه داده، به حد میانه بخورند و به حد اعتدال بنوشند و به حد اعتدال بیوشند و به حد اعتدال نکاح کنند و مرکب سواری در حد متوسط داشته باشند و افزون بر آن به فقیران مسلمانان برگردانند و با آن نابسامانی‌های زندگی اجتماعی خویش را برطرف سازند، فقط در این صورت است که آنچه را در راه خوردن، نوشیدن، سواری و ازدواج مصرف می‌کنند حلال است و در غیر این صورت حرام، پس فرمود، اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸، ۳۶۶). اسراف شامل هر چیزی است که از حد خود تجاوز کرده است و این شامل مصرف با تمام ابعاد آن نیز می‌شود. پیش از این بیان شد که مصرف‌گرایی به معنای مصرف بی‌رویه و بیش از حد و هدف قراردادن آن است از این جهت حکم اسراف، تبذیر و اتراف که نوعی از اسراف هستند شامل مصرف‌گرایی نیز می‌شود. بنابراین مصرف‌گرایی به معنایی که گفته شد، در اسلام امری مذموم و ناپسند است.

تبذیر در اصل از ماده «بذر» به معنای تفریق و پخش کردن است و اصل آن بذر پاشیدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۳ - ۱۱۴). مجمع‌البحرین درباره معنای تبذیر می‌نویسد: «مبذیرین کسانی هستند که در خرج کردن تبذیر و زیاده‌روی می‌کنند و مال را در غیر آنچه خدا حلال و جایزه دانسته مصرف می‌کنند» (طریحی، ۱۳۶۷: ۳، ۲۱۷). خداوند متعال در قرآن کریم تبذیر و رفتار مبذران را نکوهیده و آنان را برادران شیطان می‌داند: «و حق نزدیکان را بپرداز و (هم‌چنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطین هستند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود!» (اسراء (۱۷)، ۲۶ - ۲۷). حضرت علی (ع) تبذیر را از مصادیق اسراف می‌داند و می‌فرماید: «ان عطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف» (نهج‌البلاغه: خ ۱۲۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲، ۴۸، ح ۳۲). «خرج کردن نا به جا، به یقین، حیف و میل و اسراف است».

یکی از شکل‌های زیاده‌روی در مصرف، مصرف مترفانه است. اتراف در لغت، طغیان از حدود و رهایی در بی‌بند و باری و شهوات دنیا است (طریحی، ۱۳۶۷). از سوی دیگر اتراف از ریشه ترفه به معنای زندگی خوش گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۳۶۳). برخی نویسندگان مترف را به صورت ذیل تعریف می‌کنند: «مترف کسی است که در فراخی نعمت به سر می‌برد و از لذت‌های دنیوی و امکانات مصرفی زیاد بهره‌مند است» (حسینی، ۱۳۷۹). «مترفین، آن‌هایی هستند که در اثر نعمت‌های فراوان و برخورد‌های از مواهب سرشار زندگی، خوی درندگی یا هوس‌بازی و شهوترانی پیدا کرده و فاسد شده‌اند (گرامی، ۱۳۸۵). از مطالب پیشین فهمیده می‌شود که مصرف پیش از حد و مصرف‌گرایی که در آن تجاوز از حد و ریخت و پاش است مشمول احکام این صفات رذیله می‌شود. فرد مسلمان باید از ثروت‌اندوزی، کنز پرهیز کرده و مال خود را سرمایه‌گذاری کند. وی باید وسایل و نیازهای خود و افراد تحت تکفل خود را تأمین کرده و بیش از کفاف خود مصرف نکند. اسلام از طرف دیگر مسلمانان را به کمک و هم‌دردی با فقیران فرا خوانده و از آنان می‌خواهد که در راه خدا اتفاق کنند.

اقتار در لغت به معنای کمبود و تنگ‌گرفتن در رزق و روزی است (دهخدا، ۱۳۷۷). واژه «قتر» درباره مورد مصرف مال به معنای خرج کردن مال به گونه‌ای که فقط انسان را از مرگ نجات داده و فقط رمقی برای وی باقی بماند (فراهیدی، ۱۴۲۱: ۵، ۱۲۴) در لسان‌العرب

آمده است که «قتر علی عیاله» یعنی در نفقه بر اهل خود تنگ گرفت (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵). در قرآن کریم درباره اقتار آمده است: «قل لوانتم تملکون خزائن رحمتہ ربی اذا لامسکتم خشیه الانفاق و کان الانسان قتورا» (اسراء (۱۷)، ۱۰۰). «بگو اگر شما مالک خزائن پروردگار من بودید، در آن صورت (به علت تنگ نظری)، امساک می کردید که مبادا انفاق مایه تنگ دستی شما شود و انسان تنگ نظر است». بنابراین همان گونه که اسراف و تبذیر از دیدگاه اسلام مذموم و ناپسند است، سخت گیری و تنگ نظری در هزینه بر افراد تحت تکفل نیز مذموم و ناپسند است.

دیدگاه اسلام درباره مصرف چنین برداشت می شود که اسلام مسلمانان و انسان ها را موظف کرده است که از جان و مال خود محافظت کنند و از کنز و راکد نگهداشتن سرمایه بر حذر باشند و از طرفی مسلمانان را به کار و کوشش و فعالیت های اقتصادی فرا خوانده است. اسلام مسلمانان را برای تأمین رفاه خود و خانواده خود ترغیب کرده است و این گونه نیست که آنان را از مصرف کردن باز دارد اما در برای مصرف ضوابطی را مشخص کرده و مصرف را در آن محدوده آزاد گذاشته است.

و در این راستا رهبری انقلاب بارها در مورد تقبیح فرهنگ تجمل گرایی و اسراف در میان مردم بیاناتی را داشتند که توجه ایشان را به مصرف گرایی و اشرافیت و منع آن در جامعه می رساند.

ما در سبک زندگی مشکلاتی داریم، یکی از مشکلات ما، مصرف گرایی است؛ یکی از مشکلات ما، اسراف و زیاده روی و زیاد خرج کردن است؛ یکی از مشکلات ما رفاه طلبی افراطی است؛ یکی از مشکلات ما اشرافیگری است. اشرافیگری متأسفانه از طبقات بالا سرریز می شود به طبقات پایین؛ آدم متوسط - [یعنی] از قشرهای متوسط - هم وقتی می خواهد میهمانی بگیرد، وقتی می خواهد عروسی بگیرد، مثل اشراف عروسی می گیرد. این عیب است، این خطا است، این ضربه‌ی به کشور میزند. زیاد مصرف کردن، زیادی خواستن، زیادی خوردن، زیادی خرج کردن، جزو عیوب مهم ما است در سبک زندگی مان. (بیانات ۱۳۹۷/۰۱/۰۱) در جامعه، کسانی دستشان به نعمت های الهی نمی رسد؛ به خاطر اینکه بسیاری به خود حق می دهند نعمت های الهی را بی حساب و کتاب، مصرف و حتی ضایع کنند. (بیانات، ۱۳۷۴/۰۱/۰۴)

ملت ایران، صرفه جویی را شعار خود قرار دهند. صرفه جویی؛ یعنی چیز قابل استفاده را دور نریزم، نسبت به امکانات، با هوس رفتار نکنیم. دائماً چیزهای ماندگار را نو کردن و چیزهای ضایع شدنی را دور ریختن، روش درستی نیست. ما باید به صرفه جویی عادت کنیم. (بیانات ۱۳۷۶/۰۱/۰۱)

گرایش اشرافی گری چیزی نیست که بشود با قانون و دادگاه علاجش کرد. از مقولاتی است که بایستی فضای عمومی کشور - احساسات و فرهنگ مردم - آن را دفع کنند تا علاج شود. (بیانات، ۱۳۷۶/۰۹/۰۱)

مبارزه با فقر؛ یعنی تلاش برای اینکه ثروتی که از منابع ملی به دست می آید، به شکل بهینه، استخراج و مصرف شود و اسراف نگردد. (بیانات، ۱۳۷۹/۰۵/۰۳)

و می توان برای حل این معضلات اصلاح الگوی مصرف را پیشنهاد داد، که اصلاح الگوی مصرف بدین معناست که منابع و کالاها، به جا و به اندازه لازم به کار گرفته شوند و به صورت بهینه و با بیشترین بازدهی مورد استفاده قرار گیرند. این مقوله، به معنای مصرف نکردن و حتی لزوماً به مفهوم کم مصرف کردن نیست و هیچ گونه منافاتی با تأمین نیازهای فرد و جامعه در ابعاد گوناگون ندارد. برخی گام ها و راهکارهایی که برای کنترل و اصلاح الگوی مصرف بایستی مورد توجه سیاست گذاران و برنامه ریزان و متصدیان امر قرار گیرند از این قرارند:

۱. ایجاد زمینه مناسب جهت فعالیت های اقتصادی؛
۲. تشویق مردم به پس انداز و سرمایه گذاری؛
۳. افزایش آگاهی های عمومی در زمینه مصرف و مصرف گرایی؛
۴. تقویت باورهای دینی و تثبیت ارزش های اخلاقی؛
۵. اجرای عدالت اقتصادی و جلوگیری از انباشت ثروت، در دست عده ای خاص؛
۶. پرهیز خواص از تجمل گرایی؛
۷. منحصر کردن تبلیغات در امر معرفی کالاها و خدمات؛
۸. ترویج فرهنگ بازیافت.

۴- خشونت؛ قساوت قلب و غلظت رفتاری در برابر دیگران

توضیح مفهومی

درمعنای خشونت و تعریف آن بین صاحب نظران توافقی وجود ندارد، لذا در ارائه تعریفی از این مقوله، مشکلی اساسی وجود دارد، با این همه می توان گفت که در یک تعریف، اجماعی نسبی وجود دارد که برحسب آن خشونت این گونه تعریف می شود: «هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد».

و خشم در متون اسلامی علاوه بر واژه «غضب» با واژه هایی نظیر «غیظ»، «سخط» و «غلظت» نیز آمده است.

غیظ: شدت غضب است و حرارتی است که انسان به سبب فوران خون در قلبش می یابد (راغب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۶۱۹). غیظ شدت خشم و مرحله شدید و بالای آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۸۰).... وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ اما هنگامی که تنها می شوند، از شدت خشم بر شما، سرانگشتان خود را به دندان می گزند! بگو: با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه ها آگاه است (آل عمران/۱۱۹).

سخط: غضب شدیدی است که مقتضی عقوبت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۴۰۳). و مقابل کلمه «رضا» قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷: ۳۱۲): ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ أَتَبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ؛ این به خاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می آورد، پیروی کردند و آنچه را موجب خشنودی اوست، ناپسند داشتند. از این رو، (خداوند) اعمال آنان را نابود کرد. (محمد/ ۲۸). غلظت: به معنی سختی و تندی است و در مقابل کلمه «رقت: نرمی» قرار دارد (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۲۵۰): يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه سرنوشت بدی دارند! (التوبه/ ۷۳). (مقاله خشم و مدیریت آن در قرآن کریم، ۱۳۹۴)

بنابراین، می توان گفت خشم یک حالت برانگیختگی روانی و فیزیولوژیک است که هنگام بروز مانع یا عامل تهدیدکننده درونی یا بیرونی به وجود می آید و در واقع، از پیچیده ترین هیجان های انسان است که پاسخی است به شکست ها، ناکامی ها و بدرفتاری ها و مرکز آن قلب انسان است.

با توجه به مراتب فوق می توان خشونت را بدین صورت تعریف کرد:

«هر گونه اقدام عمدی و آگاهانه که با امیال، علائق، باورها، اعتبار و حیثیت فرد یا گروهی مغایر باشد و سبب ترس یا رنج یا اضطراب گردد»، با توجه به این تعریف نتایج زیر به دست می آید:

اولاً؛ اقدامات غیرعمدی را نمی توان اعمال خشونت آمیز دانست، هرچند سبب خسارات و زیان های قابل توجهی برای طرف مقابل گردد. در اینجا توجه به این نکته ضروری است که خشونت را الزاماً نباید با جرم مترادف دانست تا جرم غیرعمدی را یکی از مصادیق خشونت تلقی نمود، البته این دو مقوله مصادیق مشترک فراوانی دارند اما به طور مفهومی مترادف نیستند و مصادیق گوناگونی نیز برای هریک از این مقولات وجود دارد.

ثانیاً؛ در تحقق خشونت اقدامات فیزیکی شرط نیست بلکه توهین و تحقیر به هر نحوی که انجام گیرد، اعم از کتبی، شفاهی و... می تواند خشونت به حساب آید.

ثالثاً؛ غیرقانونی بودن اعمال را نمی توان از عناصر خشونت دانست، زیرا در این صورت خشونت های مجاز از شمول تعریف خارج می شوند، با این همه در بعضی از نوشته ها، اقدامات پلیس و فشار او را علیه متهمان و مجرمان راه خشونت تلقی نکرده اند.

رابعاً؛ با توجه به شمول تعریف در مورد خشونت های مجاز، نباید این مقوله را به طور مطلق مقوله ای ضد ارزشی همانند ستمگری دانست، چه بسا خشونت هایی که برای اصلاح فرد یا جامعه ضرورت داشته باشد و انصراف از آن ها تربیت فرد یا سلامت جامعه را دچار مشکل سازد یا حتی در جامعه فاجعه به بار آورد که در فصل انواع خشونت ها مطرح خواهد گردید.

خامساً؛ همواره نباید تصور کرد که تنها افراد مورد خشونت قرار می گیرند بلکه جامعه نیز می تواند مورد خشونت قرار گیرد، هرچند اعمال خشونت آمیز به طور مستقیم شامل بسیاری از افراد نگردد؛ مانند تحمیل جنگ به یک جامعه یا گسترش جرمی چون قتل و سرقت مسلحانه؛ در این صورت ممکن است بسیاری از افراد مورد تهاجم قرار نگیرند یا زبانی از این طریق به گروهی از افراد جامعه نرسد اما بدیهی است که همه اعضای جامعه عرصه را خشونت بار تلقی کرده و مضطرب و نگران خواهند شد.

وضع عینی در غرب

وضعیت کنونی خشونت را در غرب می توان بدین صورت توصیف کرد:

بیگانگی انسانها با یکدیگر، بحران مهرورزیها و مهربانیها و احساسهای پاک و پیوندهای خانوادگی دستاورد شوم تمدن اروپاست. آدمی احساسهای گوناگون دارد و استعدادها و روح و روان انسانها در پرتو پیوند جمعی و خانواده به هم پیوسته شکوفا می شود. تربیت مهربانی و

دوستی و صفای کانون خانواده و پیوند خویشاوندان با یکدیگر زمینه رشد احساسهای پاک را در جامعه بزرگتر و در کانونهای گسترده‌تر فراهم می‌سازد. پیش از تمدن صنعتی عصر استواری خانواده و پیوندهای پایدار بود.

همه مهره‌ها در جای خود نشسته بودند. مادر و پدر دارای تقدسی ویژه بودند. مردم با یکدیگر گرم و صمیمی‌تر بودند. و حضور مذهب سلامت نسلها را پایندان می‌کرد و عمیق‌ترین تعهدها را در ذهن و خمیرآدمی نسبت به دیگران برقرار می‌ساخت و انسانها را با لطیف‌ترین و شریف‌ترین رشته‌ها به هم پیوند می‌زد.

شتاب برای پیشرفت و بهره برداری بیش‌تر از زندگی همه چیز را تحت الشعاع قرار داد. انسان‌ها به جای آن که از ماشین در راه گسترش ارزشها سود برند خود برده ماشین شدند. فلسفه تولید برای مصرف و مصرف برای تولید همه جا گیر شد و همگان در این مسابقه بی هدف شرکت دارند. در این روند ماشینی نخستین چیزی که قربانی شده است قدرت مندی و مهرورزیهای خانوادگی است. در این شیوه زندگی بیماران به جای پرستاری در منزل روانه بیمارستان‌ها می‌شوند کودکان به مهد کودک سپرده می‌شوند و سالخوردگان به خانه سالمندان. زن و شوهر بیش‌تر دور از هم زندگی می‌کنند. فرزندان با پدران بیگانه شده‌اند. در پرورش نسل آینده سستی می‌شود و کودکان به دور از کانون گرم خانواده با کینه و نفرت پرورش می‌یابند. و چون مادر خود در کانونی کم محبت پروریده شده است نمی‌توان برای پرورش درست نسل آینده به او امیدی داشت. این‌ها بحرانهایی است که متفکران غرب از بروز و گسترش روزافزون آنها احساس نگرانی کرده‌اند. (نصرت‌الله قادری، ص ۱۶۶) استاد مطهری در بررسی این پیامد تمدن جدید غرب نوشته است: مادران نسبت به فرزندان آن چنان که باید احساس محبت نمی‌کنند. هم چنین فرزندان نسبت به مادرها و پدرها برادرها نسبت به یکدیگر تا چه رسد به همسایه‌ها نسبت به یکدیگر و همسهریه‌ها. (فلسفه اخلاق شهید مطهری ص ۲۳۳)

نقد از منظر اسلامی

اسلام بیان می‌دارد زدودن دین و خدا باوری از عرصه‌ی زندگی سبب می‌شود انسان رو به سوی خشونت و افراط‌گرایی پیش رود که این اتفاق ناشی از فیلم‌های هالیوودی و آزادی‌های بی‌حد و اندازه‌ای است که در این جوامع وجود دارد. برخی تعارضات در جامعه ما طبیعی است اما خشونت برای جامعه ما عادی نیست. به همین خاطر می‌بایست به دنبال ریشه خشونت در جامعه گشت. بخشی از آن به سرگشتگی برمی‌گردد که فرد در دوگانگی جامعه‌ی مدرن و سنتی قرار دارد و بین انگاره‌های مدرن و سنتی دچار تعارض شده است. اما بخشی از خشونت ناشی از آن است که فرد آن را از جایی کپی کرده و در زندگی خود آن را تقلید می‌کند. درواقع زندگی به‌مانند نمایشی می‌شود که فرد در آن بازیگر است. قرار گرفتن فرد در معرض بازی‌ها و فیلم‌های خشن که توسط غرب واردات می‌شوند، خشونت را در فرد ایجاد می‌کند. امروزه دشمن سعی می‌کند از راه‌های مختلف خشونت و افراط‌گرایی را در جوامع اسلامی گسترش دهد. هدف غرب از این کار پرورش تروریسم و اسلام‌هراسی در این جوامع است. درواقع، رسانه‌های عمده در کشورهای غربی سعی دارند اسلام را به خشونت مرتبط کنند. بنا بر آنچه که گفته شد می‌توان گفت ترویج خشونت توسط غرب با دو نیت در بین جوامع مسلمان صورت می‌گیرد: یک، اسلام‌هراسی و ترسیم چهره‌ی تروریستی از مسلمانان؛ دوم، ترویج خشونت در بین جوانان. (رهبرقاضی، ۱۳۹۶)

ولی آنچه از خشونت در سبک زندگی جایز هست خشونت در برابر عدو و دشمن می‌باشد که حضرت آیت الله خامنه‌ای در این رابطه بیان می‌کنند، سبک زندگی اسلامی یعنی این؛ یعنی «رَحْمٌ تَرْحَمُ»؛ رحم کن تا مورد تَرْحَم قرار بگیری از طرف خدای متعال؛ این‌ها باید آموزش داده بشود به جوانهای ما. جوان ما باید «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» [باشد] -همین آیه‌ای که اینجا تلاوت کردند- این‌جوری تربیت بشود؛ در مقابل ظلم بایستد، در مقابل متعزّض و متعدّی بایستد اما با برادر مؤمن، با مهربانی، با گذشت رفتار کند؛ باید به جوانمان گذشت را یاد بدهیم. اگر چنانچه امروز این جوان تهذیب نشد، فردا که مسئول یک بخشی شد، کار را یا ضعیف انجام می‌دهد یا نامطمئن انجام می‌دهد یا غلط انجام می‌دهد. این که امروز حاضر است برای شوخی، برای وقت‌گذرانی، برای اشباع آن حسّ درونی به کسی تعرّض بکند، فردا وقتی که در رقابتهای انتخاباتی مثلاً قرار گرفت، حاضر است برای بُرد خودش آبروی یک انسان مؤمن را بکلی زیر پا بگذارد؛ این، آن‌جوری می‌شود دیگر؛ آنجا هم همین تأثیر را می‌بخشد. (بیانات، ۱۳۹۷/۰۳/۲۰)

۵- اباحی‌گری جنسی؛ مناسباتِ هرزه‌وار و رهاشده از اخلاق

توضیح مفهومی

اباحه در لغت به معنای مباح کردن، حلال دانستن و جایز شمردن بوده و در اصطلاح فقهی یکی از عناوین تکلیفی پنج‌گانه در برابر حرام، و شامل واجب، مستحب و مکروه است. از پدیده اباحی‌گری با عناوین مختلفی همچون «باحتی»، «اباحتی» یا معادله آن در عربی «باحیه» یاد شده چنان‌که در کتب فرق و مذاهب یا مشرب‌های فکری از فرقه یا مشرب فکری و عملی «باحیه» یاد شده است.

دو فرهنگ و دایره‌المعارف‌های مختلف تعاریفی کم و بیش نزدیک از این پدیده ارائه شده که به آنها اشاره می‌کنیم: دهخدا می‌نویسد: «باحی. ملحدی که همه چیز را مباح شمرد، اباحیه جماعت ملحدان که چیزی را حرام و ناروا ندانند.»

معین چنین آورده است: «اباحت... عبارت است از نداشتن اعتقاد به وجود تکلیف و روا داشتن ارتکاب محرمات... اباحتی مباحثی؛ ملحدی که همه چیز را مباح شمرد و ارتکاب محرمات را روا دادند. نیمه شب هر شبی به خانه خویش آید و صد اباحتی درویش»
دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی در توضیح آن آورده است: «اباحتی: آن که الزامات شرع را در عمل مباح شمرد خواه عقیده به اباحه داشته باشد خواه نه. در صوفیه اباحتی فراوان بوده اند، خاصه صنف قلندران، تمایل اشرف به تصوف در باطن، تمایل به اباحه است.»
در فرهنگ اصطلاحات معاصر چنین آورده است: «الاباحیه، اباحی گری، مذهب اباحیه، بی مبالائی، بی قیدی، بی بند و باری، لابیالی گری»
دکتر سید جعفر سجادی در این باره به نقل از نفحات الانس و کشف اصطلاحات الفنون چنین آورده است:
«اباحیه» این اصطلاح عرفانی است، کسانی که خود را مقید به قیود و وظائف شریعت نمی دانند و گویند تقید به احکام شریعت از وظایف عوام الناس است نه اهل حقیقت.»
دائرة المعارف بزرگ اسلامی از منظر پدیدارشناسی به این مسأله نگریسته و اباحیه را گروه هایی دانسته که برخی از اعمال خلاف شرع را مباح پندارند.

برخی از صاحب نظران فرهنگی معاصر اباحی گری را مترادف با لجام گسیختگی فرهنگی و ارزشی و به مفهوم «لیبر تینیزم» و آزادی به همراه فروپاشی حریم های دینی دانسته اند. برخی دیگر درباره مفهوم «باحی گری» چنین ابراز عقیده کرده اند: «باحی گری در کلان ترین سطح تعریف به معنای افزایش دامنه مباحات برای رفتارها و کاهش دایره واجبات، محرمات، مکروهات و مستحبات است.»

وضع عینی در غرب

آنچه که در جامعه آمریکایی می توان شاهد آن بود جنایات جنسی هست که به بیان بعضی از موارد آن در کشور آمریکا پرداخته می شود.
۱- بر اساس اعلام مرکز کنترل و پیشگیری بیماری (CDC) حدود یک سوم از کل جمعیت ایالات متحده مبتلا به بیماری های مقاربتی می باشند.

- ۲- هر سال حدود ۲۰ میلیون نفر به تعداد مبتلایان به بیماری های مقاربتی افزوده می شود.
- ۳- آمریکا دارای بالاترین نرخ مبتلایان به بیماری های مقاربتی در بین کشورهای توسعه یافته می باشد.
- ۴- حدود ۵۰ درصد از افرادی که هر سال به بیماری های مقاربتی مبتلا می شوند در بازه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال هستند.
- ۵- هر سال حدود ۱۶ میلیارد دلار صرف درمان بیماری های مقاربتی در ایالات متحده می شود.
- ۶- ایالات متحده بالاترین نرخ بارداری در نوجوانان را در بین کشورهای توسعه یافته داراست.
- ۷- در حال حاضر از هر ۴ دختر نوجوان ۱ نفر دارای بیماری مقاربتی می باشد.
- ۸- در حال حاضر ۷۴۷،۴۰۸ متجاوز جنسی در ایالات متحده وجود دارند که این تعداد فقط آنهایی هستند که دستگیر شده اند.
- ۹- در ایالت کالیفرنیا به تنهایی ۱۰۶،۲۱۶ متجاوز جنسی وجود دارد.
- ۱۰- ۱۸ درصد از زنان ایالات متحده می گویند که در طول زندگی خود مورد تجاوز قرار گرفته اند.
- ۱۱- بیش از ۵۰ درصد تجاوزها در شعاع ۱ مایلی منزل قربانیان صورت گرفته است.
- ۱۲- نوجوانانی که در بازه سنی ۱۶ تا ۱۹ سال قرار دارند، سه برابر بیشتر مورد تجاوز قرار می گیرند یا اقدام به تجاوز می کنند.
- ۱۳- حدود ۶۰ درصد از کودکان پسر و ۸۰ درصد از کودکان دختر قربانی سوء استفاده های جنسی، توسط یکی از اعضای خانواده یا یکی از آشنایان خود مورد تعرض قرار گرفته اند.

- ۱۴- تخمین زده می شود که از هر ۴ دختر ۱ نفر قبل از بزرگسالی مورد تعرض جنسی قرار می گیرد.
- ۱۵- ۳۰ درصد از کل ترافیک اینترنت در آمریکا به سایت های مبتذل اختصاص دارد.
- ۱۶- هر پسر دبیرستانی به طور متوسط ۲ ساعت از وقت خود را در هفته صرف بازدید از سایت های مبتذل می کند.
- ۱۷- مقامات قضایی تخمین می زنند که حدود ۶۰۰۰۰۰ آمریکایی و ۶۵۰۰۰ کانادایی، عکس های مبتذل کودکان را به صورت آنلاین تبادل می کنند.

- ۱۸- تخمین زده شده است که ۸۹ درصد از تولید محتوای پورنوگرافی در دنیا به آمریکا اختصاص دارد.
- ۱۹- بررسی ها نشان می دهد ۲۵ درصد از کارمندانی که در محل کار خود به اینترنت دسترسی دارند، به سایت های مبتذل مراجعه می کنند.
- ۲۰- نرخ ازدواج در ایالات متحده بیش از هر زمانی کاهش یافته است. در حال حاضر از هر ۱۰۰۰ نفر تنها حدود ۷ نفر ازدواج می کنند.
- ۲۱- ایالات متحده بالاترین نرخ طلاق را در دنیا دارد.
- ۲۲- ایالات متحده بالاترین نرخ خانواده های تک نفره را در دنیا دارد.
- ۲۳- در حال حاضر در ایالات متحده تنها ۵۱ درصد از مردم متأهل هستند که این رقم در سال ۱۹۶۰ ۷۲ درصد بوده است.

- ۲۴- در ایالات متحده بیش از نیمی از کودکان متولد شده از زنان زیر ۳۰ سال، نامشروع هستند.
- ۲۵- در حال حاضر در ایالات متحده حدوداً ۱ نفر از هر ۳ کودک بدون پدر خود زندگی می‌کند.
- ۲۶- از سال ۱۹۷۳ یعنی سال قانونی شدن سقط جنین در آمریکا، تاکنون حدود ۵۶ میلیون جنین در این کشور سقط شده است.
- ۲۷- تعداد جنین‌هایی که هر سال در آمریکا سقط می‌شود تقریباً با مجموع تعداد کشتگان سربازان آمریکایی در همه جنگ‌هایی که آمریکا تاکنون در آن شرکت داشته برابر است.
- ۲۸- حدود ۳۰۰۰ آمریکایی در حادثه ۱۱ سپتامبر جان باخته‌اند. هرروز ۳۰۰۰ جنین در این کشور سقط می‌شود.
- ۲۹- حدود ۴۱ درصد از بارداری‌ها در شهر نیویورک، به سقط ختم می‌شود.
- ۳۰- حدود ۵۲ درصد از بارداری‌های آفریقایی - آمریکایی به سقط ختم می‌شود.
- ۳۱- هر سال حدود ۱۸ درصد از کسانی که سقط جنین می‌کنند نوجوان هستند.
- ۳۲- یک مطالعه نشان می‌دهد که ۸۶ درصد کسانی که سقط جنین می‌کنند برای آسودگی خود دست به این کار می‌زنند.
- ۳۳- طبق بیانیه سازمان امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۲، کسی که با سقط جنین مخالف باشد یک تروریست بالقوه محسوب می‌شود.
- ۳۴- بعضی از کلینیک‌های سقط جنین، جنین‌های سقط شده را به مراکز تحقیقاتی می‌فروشند.
- ۳۵- سازمان Planned Parenthood سالانه ۳۰۰۰۰۰ سقط جنین انجام می‌دهد.
- ۳۶- تجاوز جنسی در بین نظامیان آمریکایی اکنون بیش از هر زمانی است و بیشتر آن‌ها تجاوز به مردان است. (راه رشد، ۱۸۶)
- و این موارد نتیجه نگرش اومانیستی و نتیجه عادی سازی گناه در فرهنگ غربی است.

نقد از منظر اسلامی

حقیقت این است که بحث آزادی در بین غربی‌ها، در همین سه چهار قرنِ حول و حوش رنسانس و بعد از رنسانس، یک شکوفایی بی‌نظیری پیدا کرده. چه در زمینه علوم فلسفی، چه در زمینه علوم اجتماعی، چه در زمینه هنر و ادبیات، کمتر موضوعی مثل مسئله آزادی در غرب، در این سه چهار قرن مطرح شده. این یک علت کلی دارد، علل پیرامونی هم دارد. علت کلی این است که این بحث‌های بنیانی اصولی برای اینکه راه بیفتد، یک ماجرا انگیزی لازم دارد؛ یعنی غالباً یک طوفان این بحث‌های اساسی را به راه می‌اندازد. در حال عادی، بحث‌های چالشی عمیق مهم درباره‌ی این مقولات اساسی اتفاق نمی‌افتد؛ یک حادثه‌ای باید پیش بیاید که آن حادثه زمینه شود... بنابراین عوامل رشد این حرکت فکری، این‌ها بود: در درجه اول، رنسانس بود. طبعاً رنسانس یک حادثه‌ی دفعی نبود، اما حوادث فراوانی در طول دویست سال اول رنسانس پیش آمد، که یکی‌اش مسئله انقلاب صنعتی بود، یکی‌اش مسئله انقلاب کبیر فرانسه بود. خود اینها فکر آزادی را مطرح کرد؛ لذا کار کردند. فلاسفه فراوان متعددی هزاران تحقیق و مقاله و کتاب نوشتند. در همه‌ی کشورهای غربی صدها کتاب مدون در باب آزادی نوشته شد. بعد هم که این فکر به آمریکا منتقل شد، در آنجا هم همین طور کار کردند. امام خاмене‌ای در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی (۱۳۹۱/۰۸/۲۳)

در لیبرالیسم غربی چون حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی است، لذا آزادی نامحدود است. چرا؟ چون شما که به یک سلسله ارزش‌های اخلاقی معتقدید، حق ندارید کسی را که به این ارزش‌ها تعرض می‌کند، ملامت کنید؛ چون او ممکن است به این ارزش‌ها معتقد نباشد. بنابراین هیچ حدی برای آزادی وجود ندارد؛ یعنی از لحاظ معنوی و اخلاقی، هیچ حدی وجود ندارد. منطقاً آزادی نامحدود است. چرا؟ چون حقیقت ثابتی وجود ندارد؛ چون به نظر آنها، حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی است. (بیانات، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲)

مقام معظم رهبری در زمینه سبک زندگی غربی می‌فرمایند: فرهنگ غربی، فرهنگ مهاجم است هر جا وارد شود، هویت زدایی می‌کند، هویت ملت‌ها را از بین می‌برد. فرهنگ غربی ذهن‌ها را، فکرها را مادی می‌کند و مادی پرورش می‌دهد. هدف زندگی، پول و ثروت می‌شود. آرمان‌های بلند، آرمان‌های معنوی و تعالی روحی از ذهن‌ها زدوده می‌شود، ویژگی فرهنگ غربی این است. از دیگر ویژگی‌های فرهنگ غربی‌سازی گناه است، گناهان جنسی را عادت می‌کنند. امروزه این وضعیت در خود غرب به فضاقت کشیده شده، انگلیس، پس از آن هم در برخی از کشورهای دیگر و آمریکا، این گناه بزرگ هم جنس‌بازی ارزش شده است! به فلان سیاست‌مدار اعتراض می‌کنند که چرا او با هم‌جنس‌بازی مخالف است یا با هم‌جنس‌بازها مخالف است! این فرهنگ غربی است. همچنین است فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش موادمخدر و... (بیانات، ۱۳۹۱/۰۷/۲۶)

نتیجه گیری

اصل قضیه در سبک زندگی، هدف از زندگی است، چراکه هر هدفی ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، سبک زندگی به ما پیشنهاد می دهد. و نقطه ای اصلی که در هدف وجود دارد، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکانپذیر نیست؛ کار درست انجام نمی گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می تواند لیبرالیسم باشد، می تواند کاپیتالیسم باشد، می تواند کمونیسم باشد، می تواند فاشیسم باشد، می تواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ای ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد. تقلید از غرب جز ضرر و فاجعه چیزی به بار نمی آورد. (بیانات، ۱۳۸۶)

مهم ترین خصوصیات و درون مایه های سبک زندگی غربی که اکنون غرب در پی رسوخ دادن آن ها به جامعه ای ایران هستند که عبارتند از: مادی اندیشی (ترجیح سود مادی بر ارزش های معنوی)، فردمداری (خودمرکزبینی و خودخواهی نسبت به جامعه)، مصرف زدگی (فضیلت انگاری بهره مندی بیشتر از دنیا)، خشونت (قساوت قلب و غلظت رفتاری در برابر دیگران) و اباحی گری جنسی (مناسبات هرزهوار و رها شده از اخلاق)، همگی از راه نداشتن ایمان به هدف می توانند وارد جامعه ایرانی شده و انسان ها را به تباهی بکشاند، لذا در سبک زندگی آنچه مهم هست ایمان به هدف از زندگی می باشد، که این مساله باید در ایران اسلامی تقویت شود. و ایمانی که مد نظر رهبر انقلاب می باشد، ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه، ایمان توأم با درک و شعور است، ایمانی است که از روی بصیرت، با چشم باز، بدون ترس از اشکال، به وجود آمده باشد. (طرح کلی اندیشه اسلامی، ص ۸۸) ایمانی - برای سبک زندگی - لازم است که آن چنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت ترین شرایط هم آن ایمان از او گرفته نشود. «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (طرح کلی اندیشه اسلامی، ص ۸۸)

منابع

*قرآن کریم.

۱. ابن صباغ، (۱۳۸۵)، الفصول المهمه فی معرفه الاثمه، قم: المجمع العالمی لأهل البيت.
۲. إربلی، علی بن عیسی، (۱۴۲۶ ق)، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
۳. بوردیو، پی یر، (۱۳۹۰)، تمایز نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ثالث.
۴. پارسانیا، حمید، (۱۳۹۰)، روش شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
۵. پیروزمند، علی رضا، (۱۳۸۹)، مبانی والگوی مهندسی فرهنگی، قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۷ ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه الثقافه الاسلامیه لکوشانیور.
۷. حسینی خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۶، قم: صهبا.
۸. جمشیدی، مهدی، نظریه فرهنگی استاد مطهری، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۰، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. فاضل قانع، حمید، (۱۳۹۲)، سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۲)، اصول کافی، تهران: اسوه.
۱۲. کوئن، بروس، (۱۳۸۰)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
۱۳. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۱)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
۱۴. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۵. وبر، ماکس، (۱۳۷۴)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: سمت.
۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار (۱): عدل الهی، انسان و سرنوشت، علل گرایش به مادیگرایی، تهران: صدرا.
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار (۲): مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (انسان و ایمان، جهان بینی توحیدی، وحی و نبوت، انسان در قرآن، جامعه و تاریخ، زندگی جاوید یا حیات اخروی)، تهران: صدرا.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار (۳): کلام، ختم نبوت، پیامبر امی، ولاها و ولایتها، مدیریت و رهبری در اسلام، امدادهای غیبی در زندگی بشر، درسی که از فصل بهار باید آموخت، خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند، حق و باطل، فطرت، تهران: صدرا.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار (۴): توحید، نبوت، اصل عدل در اسلام، امامت و رهبری، معاد، تهران: صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار (۶): اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
۲۱. مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۹)، آموزش عقاید، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۲. مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۹)، آموزش فلسفه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مقالات

۲۴. صدیق سروسرستانی، رحمت الله؛ و هاشمی، سیدضیاء. ۱۳۸۱. «گروه‌های مرجع در جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر». فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی. ش ۲۰. ۱۴۹-۱۶۷.
۲۵. فاضل قانع، حمید. ۱۳۹۱. «نقش و جایگاه سبک زندگی در فرآیند شکل گیری تمدن نوین اسلامی». مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی پژوهشی شیخ طوسی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی. ۱۷۳-۱۹۳.
۲۶. مهدوی کنی، محمدسعید. ۱۳۸۶ «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی». فصلنامه علمی. ش ۱۹۹-۲۳۰.
۲۷. سایت، KHAMENEI.IR
۲۸. نرم افزارهای نور